

سیمای شیطانی در سینما

شناخت کارکرد روایی شیطان در داستان‌ها و آثار سینمایی بستگی تام دارد به مرادمان از شیطان و این‌که چه تصویری از نیروهای اهریمنی در ذهن داریم و چه محدوده عملی بخصوصی برای آنها قائلیم.



شیطان از نگاه ادیان الهی

سیمای شیطانی در سینما

شناخت کارکرد روایی شیطان در داستان‌ها و آثار سینمایی بستگی تام دارد به مرادمان از شیطان و این‌که چه تصویری از نیروهای اهریمنی در ذهن داریم و چه محدوده عملی بخصوصی برای آنها قائلیم. یکی از مهم‌ترین فیلمسازانی که در آثار سینمایی خود توجه ویژه به شیطان داشته و هر بار با نگاهی نو به این موضوع پرداخته، رومن پولانسکی لهستانی است.

فیلم های انزجار (1965)، رقص قاتلین خون آشام (1967)، بچه رزمی (1968)، مستاجر (1976) و دروازه نهم (1999) به طور مستقیم به هراس و دلهره ناشی از وجود نیروهای اهریمنی می پردازند و فیلم های دیگر این کارگردان نیز با محوریت قرار دادن خیر و شر، یا معصومیت و شرارت، اشاراتی پنهان به دو ساحت رحمانی و شیطانی وجود انسان دارند. فیلم های چاقو در آب (1962)، مکث (1971)، محله چینی ها (1974)، تس (1979)، ماه تلخ (1992)، مرگ و دوشیزه (1994)، بیانیه است (2002) و نویسنده پشت پرده (2010) از این جمله اند.

در دو فیلم «انزجار» و «مستاجر» شیطان در قالب ترس و وحشت ناشی از گسیختگی روانی به تصویر کشیده شده است و این را ما از دیگر آثار پولانسکی درمی یابیم. یعنی اگر همه فیلم های پولانسکی آثاری در ژانر وحشت بودند که صرفاً قصد نمایاندن روان پریشی حاصل از ترس و تنهایی را داشتند آن وقت می شد گفت مولفه ای به نام راز و ماورا و در نتیجه نیروهای اهریمنی نقشی در این فیلم ها ایفا نمی کنند و همه چیز بازگشت دارد به پیچیدگی های ذهن و ضمیر انسان. تفاوت نگاه روان شناسانه به موضوع هراس و دلهره با نگاه اهریمن پژوهانه در این است که وقتی نگاهی ماورائی به مساله داریم، انسان تنها جزئی کوچک از طبیعت پیرامون فرض می شود که تحت سیطره نیروهای پنهان قرار دارد و چنان نیست که چند و چون زندگی اش به طور کامل در کف اختیار و اراده خودش قرار داشته باشد. هیچکاک که به استاد خلق دلهره در سینما شهرت دارد، اگرچه نگاهش به ترس، کاملاً رازآمیز و داستان پررانی است، اما دیو آثار او با شیطان آثار پولانسکی تفاوتی فراوان دارد. هیچکاک زمینی تر به مساله می نگرد و آثارش روان شناختی ترند، حال آن که پولانسکی علاقه ویژه ای به تحویل ساحت روان شناختی وجود آدمی به ساحت ماورائی هستی او دارد.

فیلم «رقص قاتلین خون آشام» اثری کمیک در گروه فیلم های ومپایری - خون آشامی است که می خواهد شیطان را از منظر باورهای خرافی مغرب زمین در باره وجود موجودات خون آشام - یا شاید بهتر باشد بگوییم از منظر داستان های عامیانه و پرتطرفدار ومپایری - مورد توجه قرار دهد. ارتباط میان کاراکتر داستانی خون آشام با شیطان و نیروهای اهریمنی و در نتیجه، تقابل آن با باورهای مذهبی و روحانی یا همان ساحت رحمانی وجود، در فیلم «دراکولای برام استوکر» ساخته فرانسیس فورد کاپولا بخوبی نشان داده شده است. پولانسکی در این فیلم بنا دارد با بیانی طنزآمیز وجود نیروهای ماورائی را که برای اذهان علمی و منطقی قابل قبول نیستند واقعی جلوه دهد و گامی نخست در مسیر باوراندن وجود حقیقی شیطان در عالم هستی بردارد. گامی که در فیلم «بچه رزمی» بلندتر برداشته می شود و وجهی نظریه پردازانه، عمیق و تاثیرگذار پیدا می کند.

بچه رزمی شیطانی ترین فیلم پولانسکی یا شاید حتی بتوان گفت شیطانی ترین فیلم تاریخ سینماست. شیطانی البته به معنای مرتبط با شیطان نه به معنای همسو با نگرش های شیطانی. ایده باردار شدن از شیطان و مادری کردن برای او ایده ای سمبلیک برای بیان مضمونی بسیار متعالی و ژرف است که از یک سو تراژیک و از دیگر سو درس آموز و در هر دو صورت تکان دهنده است و می تواند نوعی حدیث آرزومندی ایمان تلقی شود. در فیلم بچه رزمی، شیطان آشکارا وجودی کریه، هولناک و تاریک دارد که گرفتاری شخصیت اصلی فیلم یعنی رزمی در چنگال او مخاطب را می آزارد و در او آرزوی رهایی همیشگی از سیطره نیروهای اهریمنی را می پروراند. به بیان دیگر این فیلم صراحتاً در مخالفت با ویژگی های شیطانی و در ستایش معصومیت کودکانه ساخته شده و به تحسین پاکی و بی آلاشی در مقابل دروغ و فریب و نیرنگ می پردازد.

اما فیلم «دروازه نهم» از مدخلی دیگر به بحث درباره شیطان ورود پیدا می کند که عبارت است از بندگی عارفانه شیطان یا همان شیطان پرستی عارفانه. این تعبیر ممکن است در ظاهر پارادوکسیکال یا متناقض به نظر برسد، اما اگر عرفان را شناخت و معرفت درخور معنا کنیم و معنای مصطلح آن یعنی عشق به خدا را در نظر نیاوریم، در آن صورت تعبیری کاملاً صحیح و رسا خواهد بود که به بهترین نحو نمایانگر درونمایه عجیب و عمیق این فیلم پولانسکی است که البته برخلاف دیگر آثار این کارگردان با استقبال زیادی از سوی مخاطبان و منتقدان مواجه نشده و اثری مغفول در کارنامه فیلمسازی او به شمار می آید.

فیلم دروازه نهم نمایانگر سه شکل متفاوت شیطان خواهی و شیطان پرستی یا همان پیروی از شیطان با عمل به وسوسه های رحمان ستیزانه اوست. یکی استغراق در لذایذ شهوانی که شخصیت لیانا در فیلم نماینده آن است، دیگری استفاده ابزاری از دانش و آگاهی برای حرکت در مسیر باطل که در شخصیت بالکان ظهور و بروز دارد و سوم، آمیختگی علم با عمل یا همان عالم

عامل بودن در مسیر شیطان گرایی که ویژگی شخصیت اصلی فیلم یعنی کورسو است. برخی این فیلم نه چندان محبوب پولانسکی را اثری شیطان پرستانه دانسته اند و در تأیید مدعای خود این نکته را عنوان کرده اند که دروازه نهم یعنی دروازه نهایی ورود به قلمرو شیطان در این فیلم نور مطلق است نه تاریکی و همین حکایت از نوعی شیطان ستایی و جانبداری از زندگی اهریمنانه دارد.

در پاسخ باید گفت اولاً چنین برداشتی با کلیت نگاه این فیلمساز و مواضع روشن او در قبال شیطان سازگاری ندارد. این مواضع در فیلم های دیگر پولانسکی به وضوح قابل شناسایی است و از این گذشته خیلی ها قتل وحشیانه و مشکوک همسر او شارون تیت به دست چارلز منسون و پیروانش را نیز که سال 1969 به وقوع پیوست مرتبط با همین حمله پولانسکی به آیین های شیطانی در فیلم بچه رزمی (1968) دانسته اند. ثانیاً در مواجهه با فیلم های سینمایی، برداشت های نشانه شناسانه تنها در صورتی قابل استناد هستند که با دیگر نشانه ها و اشارات موجود در اثر مطابقت داشته باشند، نه این که تافته ای جدابافته بوده و صرفاً بهانه ای برای برجسب زنی و انگ چسبانی باشند. فیلم دروازه نهم بر آن است تا شیطان را موجودی قدرتمند و فعال - نه ضعیف و منفعل - به تصویر بکشد و خاطرنشان سازد که رحمانیت همواره در مصافی سخت با شیطانیت قرار دارد و نیروهای اهریمنی نه فقط با سوء استفاده از ضعف های انسانی که از آن مهم تر با سوء استفاده از قدرت ها و استعداد های شگفت نهفته در وجود انسان اقدام به صف کشی در برابر جبهه حق می نمایند و این مساله نه فقط از زاویه نگاه این اثر، که حتی از منظر آموزه های رحمانی ادیان نیز حقیقتی بسیار مهم و شایان توجه انگاشته شده که نمی توان و نباید بی اعتنا از کنار آن گذشت.

آزاد جعفری / جام جم